



معماری حواس، رویکردی نو در جهت پیوند معماری پایدار با زیستگاه انسانی به منظور خلق فضای انسانی مبتنی بر ادراک

محمد هادی جلالی کیان^{۱*}، فریده گرمان^۲

1- دانشجوی کارشناسی ارشد معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد نور پست الکترونیکی: HadiKian64@Gmail.com

شماره تماس: 09353866443

2- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد نور

چکیده:

نقش معماری حواس و بکارگیری حواس انسانی در یک اثر معماری به عنوان عاملی مهم در جهت یک اثر معماری پایدار از اهداف اصلی این مقاله می باشد. جهت تداوم در آینده یک اثر معماری پایدار باید بتواند علاوه بر پاسخگویی به مسائل زیست محیطی، اقتصادی، اجتماعی و ... رضایتمندی مخاطب خویش را جلب نماید. لیکن، معماری پایدار که امروزه شناخته می شود با تبعیت از فرهنگ بصر محور حاکم فاقد توجه به تمامی حواس مخاطب انسانی خود است و انسان را به عنوان مخاطبی تک حسی شناخته است و توجه خود را معطوف به حس بینایی و بصری انسان نموده است. این امر به دلیل اینکه انسان را از درک ابعاد متنوع وجودی انسان باز می دارد باعث عدم رضایتمندی مخاطب انسانی و همچنین حس انزوا می گردد و با هدف اصلی معماری که همانا یکپارچه سازی انسان با محیط پیرامون خویش است در تناقض است. معماری پایدار می بایست همزمان تمامی حس ها را هدایت کند و تصویر ما از خود را با تجربیاتمان از جهان پیرامون بیامیزد. یک معماری پایدار که به معماری همگام با طبیعت معروف است باید انسان را به عنوان مخاطبی چند حسی شناخته و کالبد او را به عنوان مرکز ادراک و آگاهی بپذیرد تا بتواند در ابتدا به ایجاد تعادل و هماهنگی میان خود و انسان نایل گردد و سپس به هماهنگی و یکپارچه سازی بین انسان، معماری و طبیعت بپردازد. روش گردآوری اطلاعات در این مقاله بصورت کتابخانه ای است و رویکردی توصیفی دارد.

¹ - مقاله استخراج شده از پایانامه کارشناسی ارشد با عنوان: معماری حواس، رهیافتی جهت سازماندهی فضای زیست انسان در مجموعه



واژه های کلیدی: معماری حواس، معماری پایدار، زیستگاه انسانی، فضای ادراک

1- مقدمه:

درک این حقیقت که بقای پایدار انسان و محیط انسانی، وابسته به حفظ و تداوم تعادل جهان زیستی است و به تبع آن، پذیرش نقش و مسئولیت اخلاقی سرپرستی انسان بر منابع بوم شناختی، کنش آگاهانه و هوشمندانه را در تنظیم رابطه محیط انسانی و محیط طبیعی می طلبد. رویکرد توسعه پایدار در پاسخ به این آگاهی و ملاحظات رو به گسترش نسبت به پیامدهای فعالیت های انسانی بر محیط، به عنوان نگرشی بازبینی شده به توسعه و معماری مطرح شده است.

بخش عمده ای از رویکرد های پایداری از یک موضوع میانه پیروی می کنند (محیط زیست گرایبی میانه) که در آن تغییر نگاه انسان بر جهان زیستش تاکید می شود: حفظ و برقراری تعادل زیستی میان انسان و دیگر ارکان نظام زیست طبیعی با اولویت مسائل انسانی. چنین رویکرد اخلاقی، در تصمیم سازی های مرتبط با محیط انسان ساخت مورد نظر و تاکید است. چنین نگرشی در غایت تکامل خود، دیدگاهی را تبیین می کند که در آن حفظ و تداوم تمامیت جهان زیستی بعنوان موجودی ارزشمند، در اولویت بالاتری نسبت به ارکان و اجزای تشکیل دهنده آن قرار دارد. (نقره کار، 1389)

توسعه را می توان تکامل سطح زندگی و رسیدن به شرایط آرمانی در حوزه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دانست که تحقق مفاهیم آزادی، عدالت، پویایی اجتماعی، توسعه انسانی و رشد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را به همراه می آورد (بذرگری، 1388.92).

یکی از نظریاتی که طی سالیان گذشته در رابطه با فعالیت های انسان و به ویژه در ارتباط با محیط زیست مطرح شده است حرکت در جهت توسعه پایدار است، که این سیاست اصول خاص خویش را طلب می نماید. توسعه پایدار در مفهوم، ایده جدیدی نیست، ولی مطرح نبودن آن بدینگونه که امروزه دامنه مباحثات و موضوعات مرتبط با آن در سطح جهان به عنوان حرکتی فراگیر و با رسالت جهانی است، بدلیل آن بوده است که در جوامع قبل از انقلاب صنعتی، توسعه، بطنی و هماهنگ با محیط طبیعی بوده و تعادلی نسبی بین انسان و طبیعت وجود داشته است. (نقی زاده، 1379.62)

این در حالیست که بعد از انقلاب صنعتی توسعه بدون توجه به محیط زیست و محیط پیرامونی انجام شده و خسارات غیر قابل جبرانی بر طبیعت و منابع وارد نموده است. می توان بیان داشت که توسعه پایدار غالباً بر جنبه های مادی و فیزیکی محیط زیست و در جهت حفظ وضع موجود برای نسل های آینده می پردازد، به عبارت دیگر توسعه پایدار اقتصادی و حفاظت از محیط زیست و تامین نیاز های امروز بدون ایراد خسارت بر منابع از اهداف اصلی طرح می باشد. توسعه و رویکرد پایداری عاملی در جهت ایجاد معماری پایدار گردید که بتواند به طور همزمان نیازهای انسان را در فضایی زیسته تامین نماید و هم دارای هماهنگی با محیط